

# Political Relations between the Islamic Republic of Iran and India from a Constructivist Perspective: Opportunities and Challenges

Seyed Javad Ahmadi<sup>1</sup>, Hassan Khodaverdi<sup>2</sup>, Garineh Keshishyan Siraki<sup>3</sup>

<sup>1</sup> PhD Student, Department of Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Ahmadisabat@gmail.com

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (**Corresponding author**), h-khodaverdi@azad.ac.ir

<sup>3</sup> Associate Professor, Department of Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. G\_keshishyan@azad.ac.ir

## Abstract

The present study aims to examine the political relations between the Islamic Republic of Iran and India from a constructivist perspective. The research method is descriptive-explanatory, and it seeks to answer the questions: What perceptions do the foreign policy agents of Iran and India have of each other? And what are the opportunities and challenges in this relationship? The study is based on the hypothesis that the identity structure derived from the Islamic Revolution of Iran, which has extended to a structural-agent order in foreign policy, conflicts with the neoliberalism chosen by India's foreign policymakers and the ruling party. Thus, this difference in identity foundations and the structural-agent relationship in both domestic and international systems has created challenges and opportunities for both countries. Consequently, after the Islamic Revolution and Iran's withdrawal from the CENTO alliance and alignment with the West, and its joining the Non-Aligned Movement, of which India was a founding member, there was significant hope in the Islamic Republic of Iran for improved relations with India due to shared identity stemming from peaceful foreign policy and pacifism (Nehruism), which was based on non-alignment with major powers and solidarity with weaker countries. However, after the end of the Cold War and the paradigm shift in India's foreign policy from Nehruvian idealism to realism, changes in normative-identity foundations, the marginalization of the National Congress Party, the victory of the Bharatiya Janata Party (BJP), and closer ties with the West, the relations cooled. Therefore, it appears that the foreign policymakers of Iran and India may not be able to find intersubjective identity resources and shared values and norms to develop relations at a strategic level, which could be a challenge in the relations between the two countries.

**Keywords:** Political Diplomacy, Political Security Interactions, Constructivism, Foreign Policy, International Relations, Political Relations, India, Iran.

## روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و هند از منظر سازه‌انگاران؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

سیدجواد احمدی<sup>۱</sup>، حسن خداوردی<sup>۲</sup>، گارینه کشیشیان سیرکی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Ahmadisabat@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

h-khodaverdi@azad.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. G\_keshishyan@azad.ac.ir

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و هند از منظر سازه‌انگاران بود. روش پژوهش توصیفی - تبیینی بوده و درصدد پاسخ به این سوالات است که کارگزاران سیاست خارجی ایران و هند چه درکی از یکدیگر دارند؟ و فرصت‌ها و چالش‌های این رابطه چیست؟ پژوهش بر این فرضیه استوار است که ساختار هویتی برگرفته از انقلاب اسلامی ایران که در حوزه سیاست خارجی به نظم ساختاری - کارگزاری نیز تعمیم یافته، در تعارض با تئولبرایزم گرنیش شده توسط سیاست‌گذاران خارجی هند و حزب حاکم می‌باشد. لذا این تفاوت در مبانی هویتی و رابطه ساختاری - کارگزاری در نظام داخلی و بین‌المللی باعث ایجاد چالش‌ها و فرصت‌هایی برای هر دو کشور شده است. نتیجه اینکه، پس از انقلاب اسلامی و خروج ایران از پیمان ستو و هم‌پیمانی با غرب، و پیوستن به جنبش عدم تعهد که هند از بنیانگذاران آن بود، امیدواری زیادی به بهبود روابط با هند به دلیل اشتراکات هویتی ناشی از سیاست خارجی مسالمت‌جو و صلح‌گرایی (نپرونیسم) که مبتنی بر عدم وابستگی به قدرت‌های بزرگ و همراهی با کشورهای ضعیف بود، در جمهوری اسلامی ایران ایجاد شد. اما پس از پایان جنگ سرد و شیفت پارادایم سیاست خارجی هند از آرمان‌گرایی نپرونیستی به واقع‌گرایی، تغییر در مبانی هنجاری - هویتی، و به حاشیه رفتن حزب کنگره ملی، پیروزی حزب بهاراتیا جاناتا «BJP» و نزدیکی به غرب، روابط به سردی گرایید. لذا به‌نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران خارجی ایران و هند نتوانند منابع هویتی بین‌دهنی و ارزش‌ها و هنجارهای مشترکی برای توسعه روابط در سطح راهبردی و استراتژیک بیابند، که این مهم می‌تواند از چالش‌های روابط دو کشور باشد.

**کلیدواژه‌ها:** دیپلماسی سیاسی، تعاملات سیاسی امنیتی، سازه‌انگاران، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، روابط سیاسی، هند، ایران.

**استاد به این مقاله:** احمدی، سیدجواد؛ خداوردی، حسن؛ کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۴۰۳). روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و هند از منظر سازه‌انگاران؛ فرصت‌ها و چالش‌ها. *سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۱۱(۱)، ص ۴۹-۷۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.

2. Bharatiya Janata Party



## ۱. مقدمه

بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و هند در چهار دهه اخیر، تابع مؤلفه‌های مختلفی همچون سیاست داخلی دو کشور، نظام بین‌الملل و معادلات منطقه‌ای و جهانی بوده است. هر دو کشور تلاشی را برای رسیدن به سطح روابط راهبردی در ابتدای قرن بیست و یکم آغاز کردند؛ اما منافع و هدف‌گذاری سیاسی دو کشور غالباً در موازات هم نبوده است؛ که می‌توان آن را معلول نظام بین‌المللی و رویکردهای سیاستگذاران خارجی دو کشور دانست. سیاست خارجی برگرفته از هویت انقلاب اسلامی و رویکرد ساختاری-کارگزاری منتج از آن در ایران، و شیفت پارادایم سیاست خارجی هند در دوران پساجنگ سرد و نظام تک‌قطبی که ماحصل آن حرکت به سمت رویکرد توسعه محور اقتصادی و امنیتی بود، در این عدم توازن تأثیرگذار بوده است. در این تغییر گشتالتی هویتی از نهر و نیسم به واقع‌گرایی، سیاست خارجی هند دچار دگرگونی‌های ساختاری و کارگزاری شد. به همین دلیل رویکرد سیاست خارجی هند و ایران، منتج از مؤلفه‌های داخلی و خارجی است. بنابراین، برای فهم دقیق‌تر سیاست خارجی دو کشور، شاید مناسب‌تر باشد که تمام عوامل مادی و غیرمادی نقش‌آفرین، مورد بررسی قرار گیرند. لذا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که کارگزاران سیاست خارجی ایران و هند چه درکی از یکدیگر داشته‌اند؟ فرصت‌ها و چالش‌های این رابطه چیست؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه پژوهش بر این اصل استوار است که ساختار هویتی برگرفته از انقلاب اسلامی ایران که به حوزه سیاست خارجی و نظم ساختاری-کارگزاری آن نیز تعمیم یافته، در تعارض با نتولیرالیزم گزینش شده توسط سیاستگذاران خارجی هند و حزب حاکم<sup>۱</sup> است. لذا، این تفاوت دیدگاه باعث ایجاد چالش‌ها و فرصت‌هایی برای هر دو کشور شده است. در نتیجه برداشت کارگزاران سیاست خارجی دو کشور براساس منافع کوتاه مدت شکل گرفته، اما سطح انتظار آنها از یکدیگر بلندمدت است. در این راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و هند و تعیین چالش‌ها و فرصت‌های این رابطه است. ایران و هند در طول چهار دهه اخیر به دلیل داشتن نظام «هویتی، ساختاری-کارگزاری» و همچنین استراتژی متفاوت در سیاست خارجی، تأثیرگذاری عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی «مادی و غیرمادی»، به جز دوره‌ای کوتاه نتوانسته‌اند سطح روابط سیاسی خود را به سطح روابط راهبردی ارتقاء دهند. بدین منظور ضروری است که هر دو کشور به درکی واقع‌بینانه برسند تا بتوانند به ارتقاء سطح مناسبات خویش در محیط بین‌الملل کمک کنند. به همین دلیل، این پژوهش با کاربست نظریه سازه‌انگاری تلاش می‌کند، با اتخاذ رویکردهای مشترک ذهنی، به بررسی نقش محیط منطقه‌ای و بین‌المللی «ساختار» و عوامل دخیل «کارگزار»، به تحلیل

روابط ایران و هند پردازد.

## ۲. پیشینه و روش پژوهش

بررسی پیشینه روابط ایران و هند طی چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که تحقیقات متعددی در این زمینه انجام شده است؛ اما غالب این تحقیقات از دریچه روابط اقتصادی، مخصوصاً اقتصاد انرژی و کریدورهای تجاری، روابط بین دو کشور را تحلیل کرده‌اند؛ که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

حاجی یوسفی و نارویی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و چشم‌انداز روابط ایران و هند در چابهار»، نشان دادند که علی‌رغم داشتن منافع و هدف‌های مشترک ژئواکونومیکی در دو کشور، وجود تضاد در منافع ژئوپلیتیکی، دلیل تأخیر در پروژه چابهار شده است. در این تحقیق کم‌تر مناسبات سیاسی مورد تحلیل قرار گرفته است.

نیاکونی و بهرامی‌مقدم (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «روابط ایران و هند: فرصت‌ها و محدودیت‌ها»، به بررسی روابط دو کشور پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که هند اهدافی تجدیدنظرطلبانه محدود، اما ایران اهدافی تجدیدنظرطلبانه نامحدود نسبت به نظام جهانی دارد. لذا، ارتباط راهبردی فی‌مابین دو کشور شکل نخواهد گرفت. لازم به توضیح است که پژوهش حاضر این رابطه را از منظر چند علتی تحلیل کرده‌اند؛ اما این تحقیق فقط از منظر سیاسی به تحلیل رابطه بین ایران و هند می‌پردازد.

احمدی فشارکی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هند: حوزه‌های تعامل و تقابل»، به بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هند پرداخت. این تحقیق ضمن بررسی عوامل تأثیرگذار بر شکل و محتوای تعاملات، راهبردهایی را جهت امنیت و منافع ملی ایران ارائه کرد. این تحقیق به دیدگاه نظری پژوهش حاضر نزدیک بوده، اما فقط از دریچه سیاست خارجی ایران به تحلیل موضوع پرداخته است. در صورتی که مؤلفه‌های دیگری مانند تحولات داخلی، منطقه‌ای و جهانی در شکل‌گیری یک رابطه متوازن مؤثر هستند.

توحیدی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «ظرفیت‌ها و محدودیت‌های روابط ایران و هند»، به بررسی روابط میان دو کشور در حوزه اقتصاد انرژی پرداخته است. فرصت‌هایی همچون همکاری در زمینه انرژی و امنیتی دفاعی، چالش‌هایی همچون مناسبات استراتژیک هند و آمریکا و رابطه هند با اسرائیل بررسی شده است.

این پژوهش با کاربست نظری سازه‌انگاری برای فهمی عمیق‌تر روابط ایران و هند، با روش توصیفی-تبیینی و مبتنی بر استدلال و تحلیل انجام شده است.

### ۳. چارچوب نظری

«سازهانگاری» یا به تعبیری «برسازنده‌گرایی»<sup>۱</sup> یکی از نظریه‌های مؤثر و مهم در حوزه روابط بین‌الملل است. نظریه‌پردازان این نظریه را در حوزه فرانظری بین اثبات‌گرایان<sup>۲</sup> و طبیعت‌گرایان<sup>۳</sup> از یک طرف و پسا ساختارگرایان<sup>۴</sup> از سوی دیگر، و از نظر محتوایی آن را بین لیبرالیسم<sup>۵</sup> و واقع‌گرایی<sup>۶</sup> قرار داده‌اند (مشیرزاده، ۱۳۹۵، ص ۳۲۲). سازهانگاران بر این باورند که ساختارهای اندیشه‌ای-ذهنی و همچنین هنجارها به اندازه ساختارهای عینی و مادی اهمیت دارند. براساس این دیدگاه، دومین گزاره، هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند؛ براساس گزاره سوم، کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می‌دهند (Price & Reus-Smit, 2008, p. 266-267؛ حجازی ۱۴۰۰، ص ۲۲). سازهانگاران به بررسی عوامل غیرمادی مانند هنجارها، ایده‌ها، دانش، فرهنگ و هنر تمرکز کرده و بر نقش ایده‌های جمعی و درک زندگی اجتماعی تأکید دارند (Jung, 2019, p. 2).

لذا، سازهانگاران با ارائه مفاهیمی مانند هنجارها، هویت، فرهنگ و قواعد، به سیاست‌های بین‌المللی مفهومی اجتماعی بخشیده و بر هویت و ساخته‌های هنجاری تأکید فراوان دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص ۹۵۹). در نتیجه، پژوهشگران تمرکز خود را به ابزارهای غیرمادی قدرت و بازیگران غیردولتی مانند هویت در قالب فرهنگی آن، زبان، آداب و رسوم، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی متمرکز کرده‌اند (کیاپاشا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۳۲). نظریه‌پردازان سازهانگاری، روابط بین‌المللی را یک ساخت اجتماعی می‌دانند که در آن برساخته‌های ذهنی مثل هنجارها و فرهنگ، بسیار مهم هستند (آقامحمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۶). در واقع آنچه سازهانگاری را از نظریه‌های سنتی متفاوت می‌کند، نظریه‌پردازی در مورد رابطه میان کارگزار و ساختار است؛ که در آثار سازهانگاری درباره سیاست خارجی نیز قابل مشاهده است (ستوده آرانی، ۱۳۸۱، ص ۱۱-۱). در نهایت می‌توان گفت، سازهانگاران قدرت را صرفاً در عوامل مادی خلاصه نمی‌کنند و بر قدرت ایده‌ها و اندیشه‌ها تأکید دارند. برای سازهانگاران سازهای تمدنی، عوامل فرهنگی و هویت‌های دولتی با توجه به اینکه چگونه به منافع دولت‌ها شکل می‌دهند، مهم است (سلطانی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۱۵).

### ۴. تحلیل سیاست خارجی از منظر سازهانگاری

سیاست خارجی مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات یک دولت در قبال محیط بین‌المللی و کنش

1. Constructivism
2. Positivism
3. Naturalism
4. Post-structuralism
5. Liberalism
6. Realism

و واکنشی است در همه اشکال دولتی و غیردولتی بروز و ظهور پیدا می‌کند (هالستی، ۱۳۹۹، ص ۳۲؛ باربر و اسمیت، ۱۳۸۱، ص ۱۵؛ آشنا و جعفری هفت‌خوانی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱). سازه‌انگاران سیاست بین‌الملل را یک برساخته اجتماعی می‌دانند که مهم‌ترین شاخصه آن تعامل و ارتباط بین واحدها است (رشادت‌جو و عباس رشیدی، ۱۳۹۱، ص ۹-۱۰). در این راستا، نظریه ساختار کارگزار در تحلیل رفتار سیاست خارجی کشورها مناسب به نظر می‌رسد؛ چون همزمان با تأکید به نقش ساختار، از نقش مؤثر کارگزار غافل نمی‌شود و ساختار- کارگزار را دارای نقشی مکمل می‌داند (ستوده، ۱۳۸۶، ص ۱۲). بنابراین، از دیدگاه سازه‌انگاران و با عنایت به انگاره‌ها و هنجارهای داخلی و بین‌المللی می‌توان به تحلیل و پیش‌بینی رفتار سیاست خارجی کشورها پی برد. البته این مهم زمانی صورت می‌گیرد که هنجارهای بین‌المللی و داخلی قرین یکدیگر باشند (هادیان، ۱۳۸۲، ص ۹۳۷).

## ۵. پیشینه روابط

روابط دوجانبه ایران و هند به دلیل اشتراکات فرهنگی و تمدنی، روابطی تاریخی است و همواره از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده، و امروزه نیز به سبب نقش کشورهای ثالث، پیچیده‌تر شده است. این روابط تا ورود استعمار به منطقه آسیا و استعمار هند ادامه داشت؛ اما حضور انگلیس این روابط را کاهش داد و بعد از استقلال هند، ارتباط دو کشور احیاء شد (امساک، ۱۳۹۳، ص ۶۷۹-۷۰۴). به این صورت که نخستین بار ایران و هند در نشست کشورهای آسیائی- آفریقائی در سال ۱۹۴۷ میلادی در دهلی نو به صورت رسمی دیدار کردند؛ پس از آن به صورت رسمی در سال ۱۹۵۰، روابط دیپلماتیک بین دو کشور آغاز شد. تمایل هند به بلوک شرق طی جنگ سرد سبب شد، ایران تمایل چندانی به گسترش روابط خویش با این کشور به دلیل عدم تطابق ساختاری- کارگزاری در منابع هویت‌ساز از خود نشان ندهد. همچنین پیوستن ایران به پیمان بغداد -که نهایتاً به «سنتو» تغییر نام داد- باعث دلخوری شدید هند گردید. افزون بر آن، بالا رفتن سطح مناسبات ایران و پاکستان و حمایت بی‌چون و چرای ایران از پاکستان در جنگ با هند، از دلایل عدم شکل‌گیری مناسبات پایدار بود. همچنین حضور ایران و پاکستان در بلوک غرب در مقابل هند که سمپات بلوک شرق بود، به تشدید تنش‌ها کمک می‌کرد.

## ۶. تحلیل سازه‌انگاره سیاست خارجی ایران از منظر هند

برای تحلیل سیاست خارجی ایران از دیدگاه سازه‌انگاران، بهتر است ابتدا به ساختار سیاست داخلی و نظام هویتی تشکیل دهنده آن پرداخت. سازه‌انگاران برای سطح تحلیل سیاست خارجی یک

کشور از «ابژه» و «سوژه» در کنار هم بهره می‌برند. سازه‌انگاری‌هایی مانند کاتزنشتاین<sup>۱</sup> عوامل داخلی را مؤثر بر شکل‌گیری ساختارهای هویتی یک کشور می‌دانند؛ اما برعکس الکساندر ونت<sup>۲</sup>، نظام بین‌الملل، ساختارهای معنایی و هنجارهای بین‌المللی را مبنای شکل‌گیری هویت دولت‌ها می‌داند. بنابراین، هویت دولت‌ها برساخته‌نشده است که برای خود متصور هستند و در محیط بین‌الملل آن را براساس رفتارها، منافع و نظام بین‌الملل تنظیم می‌کنند. از آنجایی که سیاست خارجی ذیل سیاست داخلی است؛ و از آنجایی که در جمهوری اسلامی ایران، اسلام به‌عنوان دال مرکزی و هویتی آن تعیین شده است، لذا باید هویت اسلامی را تعیین‌کننده هنجارهای ایران در سیاست خارجی دانست. به دیگر سخن، هویت جمهوری اسلامی ایران در قالب مربع هویتی تعریف می‌گردد. در این قالب، هویت اسلامی، ایرانی، انقلابی و غیرمتعهد بودن، از اضلاع چندگانه آن هستند. تحلیل انقلاب ایران نشان می‌دهد، انقلاب ایران اساساً در تعارض با نظام بین‌المللی رخ داد و ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح کرد که با منافع وضع موجود در تضاد بودند (رسولی ثانی‌آباد، ۱۳۹۱، ص ۱۷۷-۲۰۰).

پس از انقلاب اسلامی، تصمیم‌سازان سیاست خارجی ایران، استراتژی عدم تعهد را به‌عنوان محور اصلی سیاست خارجی خود برگزیدند (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴-۱۱۰). با بررسی سیاست خارجی دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی می‌توان گفت که رهیافت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا حدود زیادی ثابت بوده و از نظر کاربست اصول دچار تغییر نشده است؛ اما استراتژی هر دولت، رویکردی متفاوت و مختص به خود را برای نیل به اهداف سیاست خارجی دنبال می‌کند. درخصوص روابط ایران و هند، هویت برگرفته از قانون اساسی منتج از انقلاب اسلامی و رویکرد دولت‌ها (کارگزاران) در به‌کارگیری ساختار، باعث فراز و فرود این رابطه شده است؛ یعنی آنجا که منجر به کاهش محدودیت‌های ساختاری شده، خروجی آن بهبود رابطه بوده است. نگاه جمهوری اسلامی ایران به هند، به‌عنوان یکی از بنیانگذاران جنبش عدم تعهد، همان نگاه کلاسیک است.

جمهوری اسلامی ایران پس از انتخاب سیاست عدم موازنه و خروج از پیمان‌های منطقه‌ای بلوک غرب مانند سنتو و پیوستن به جنبش عدم تعهد، استراتژی خود در سیاست خارجی را ضدیت با آمریکا به‌عنوان نماد استکبار جهانی، حمایت از کشورهای جهان سوم، استقلال سیاسی، قائل نبودن به نظام دو قطبی و مخالفت با حق وتوی قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت قرار داد و از در تعامل با هند وارد شد؛ زیرا هند نیز در راستای سیاست خارجی خود، «نهر و نیس» و انتخاب سیاست عدم موازنه‌ای را که منتج به عدم تعهد شد، برگزید. از طرف دیگر، مبارزه با استعمار و استکبار، نارضیاتی

1. Katzenstein

2. Alexander Wendt

از حق و تو قدرت‌ها در شورای امنیت، صلح‌گرایی منتج از مبارزه با استعمار بریتانیا، انتقاد از نظام بین‌الملل و حمایت از استقلال‌طلبی کشورهای مستعمره که همچنان به‌عنوان یک سیاست استراتژیک در سپهر سیاست خارجی هر دو کشور بود، توانست وجوه مشترک هنجاری و هویتی بین جمهوری اسلامی ایران و هند به وجود آورد.

حمایت هند از عراق طی جنگ تحمیلی علیه ایران، غالب این اشتراکات را در محاق برد. از طرفی هند در دوران جنگ سرد علاوه بر توافقات دوجانبه با شوروی، کم و بیش سیاست خارجی مستقلانه و عدم تعهد خود را در برابر کشورهای غربی حفظ کرده بود، که این رویه‌ای مناسب از نظر ایران بود. اما پس از فروپاشی بلوک شرق و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های آمریکا به دلیل برنامه هسته‌ای هند، رقابت‌های منطقه‌ای با چین و پاکستان و مشکلات فراوان داخلی، هند در یک شیفت پارادایم از «نهرونیسم به واقع‌گرایی» تغییر مسیر داد. لذا در این تغییر، مؤلفه‌های هویتی و هنجاری هند نیز دچار دگرگونی‌های اساسی شد؛ که بیشترین نمود آن بعد از به قدرت رسیدن حزب بهاراتیا جاناتا (BJP) و اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالیستی هند در پی توافق هسته‌ای با آمریکا روی داد. به این صورت که در چرخشی سریع، هند از سیاست خارجی نهرونیستی خود دور شد و به واقع‌گرایی و مصلحت‌اندیشی در نظام بین‌الملل تک‌قطبی، به رهبری آمریکا تن داد. در این دوران به دلیل تغییر در رویکرد ساختاری-کارگزاری ایران به نظام بین‌الملل، روابط ایران و هند با رویکرد مثبت رو به توسعه بود که نمود آن اعلامیه سال ۲۰۰۱ میلادی تهران و اعلامیه سال ۲۰۰۳ میلادی دهلی بود؛ که ایران و هند یکدیگر را شریک استراتژیک خطاب کردند (احمدی فشارکی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹-۱۶۴).

به دنبال تغییرات هنجاری و هویتی ایجاد شده در سیاست خارجی هند پس از به حاشیه رفتن حزب کنگره ملی، این کشور از ایده رهبری کشورهای جهان سوم، حمایت از کشورهای تحت ستم، حمایت از فلسطین و نقد ساختار تک‌قطبی نظام بین‌الملل دست کشید و به دنباله‌روی از سیاست‌های غرب پرداخت و به اصطلاح، به بزرگ‌ترین دموکراسی جهان یورو آتلانتیک مبدل شد. به همین دلیل در سال ۲۰۰۵ میلادی آمریکا و غرب به تحریم‌های هسته‌ای هند پایان دادند. هند در این تغییر گشتالتی و در ساختار هویتی جدید برای اولین بار در سپتامبر ۲۰۰۵ به قطعنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA)، به خاطر عدم رعایت موارد امنیتی پیمان‌نامه منع گسترش سلاح‌های اتمی (NPT) توسط ایران، و سپس ارجاع مسئله ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد در فوریه ۲۰۰۶ رأی داد (گود و موخرجی، ۱۳۹۶، ص ۵۸). در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۹ هند با سیاست‌های واشینگتن در مورد قطعنامه‌ای که از ایران درخواست می‌کرد، فعالیت‌های تأسیساتی هسته‌ای فردو در قم را متوقف نماید، همراه شد و این مهم نشانگر این بود که هند از فضای امنیتی ایجاد شده در همسایگی خود



نگرانی عمیق دارد. هند با رأی مثبت خود در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) بر علیه ایران، که مسئله‌ای غیرمنتظره بود، مردم هند را نیز همانند ایران متعجب ساخت (Cheema, 2010, p. 4). البته هند دو مرتبه دیگر در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱ میلادی نیز بر علیه ایران رأی داد و دلیل خود را عدم پایبندی ایران به قوانین «NPT» اعلام کرد.

در سال ۲۰۱۳ میلادی با روی کار آمدن دولت جدید در ایران، رفع موانع ساختاری در دستور کار قرار گرفت. بنابراین، این دولت با رویکرد تعامل سازنده با جهان، به اتخاذ سیاست موازنه مثبت و اولویت دادن به روابط دوستانه و نزدیک با همه همسایگان همت گماشت. همچنین دولت یازدهم تلاش می‌کرد با تغییر رویکرد ساختاری-کارگزاری، مشکل پرونده هسته‌ای ایران را حل نماید و تنش بین ایران و آمریکا را کاهش دهد، تا از این طریق دگرگونی‌های اساسی در نگاه و رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید (محمدیان و رضایی، ۱۳۹۵، ص ۳-۴). اتخاذ چنین رویکردی در سیاست خارجی در سطح کارگزار، منجر به توافق هسته‌ای و به دنبال آن بهبود رابطه ایران و هند گردید. هند از توافق هسته‌ای ایران و لغو تحریم‌های مرتبط با پرونده هسته‌ای استقبال کرد؛ به طوری که وزارت امور خارجه هند در بیانیه‌ای خاطرنشان کرد، هند مشتاقانه به دنبال توسعه بیشتر همکاری‌های اقتصادی نزدیک و متقابل با ایران از جمله در حوزه‌های انرژی و پیوندهای منطقه‌ای است. در ادامه برنامه‌های هند برای گسترش هرچه بیشتر روابط با ایران، با لغو تمامی محدودیت‌های صادرات کالا به ایران صورت گرفت و از این طریق، گام دیگری برای گسترش بیش از پیش روابط دو کشور برداشته شد. لذا در این برهه خاص همه شرایط برای توسعه روابط دو کشور فراهم شده بود؛ زیرا رویکردهای سیاست خارجی در سطح کارگزار در دو کشور با هم همخوانی داشت و محدودیت‌های ساختاری با امضای برجام برداشته شده بود (حیدری و قربانی شیخ‌نشین، ۱۴۰۱، ص ۵۷).

اما تحولات بین‌المللی به گونه‌ای رقم خورد که بار دیگر محدودیت‌های ساختاری مانع از توسعه هرچه بیشتر روابط دو کشور شود. با روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده و تغییر رویکرد وی در قبال برجام، بار دیگر محدودیت‌های ساختاری را تشدید نمود. در سطح کارگزار نیز، سیاست خارجی حزب حاکم هند، بر محدودیت‌های موجود افزود. در ژوئن ۲۰۱۷ «نارندرا مودی»<sup>۱</sup>، سفری دو روزه به ایالات متحده انجام داد که اولین سفر وی پس از روی کار آمدن ترامپ بود. در ژوئیه ۲۰۱۷ نیز، مودی به اسرائیل سفر کرد؛ زیرا مانند ایالات متحده، رژیم اسرائیل نیز تأثیر قابل توجهی بر روابط هند و ایران دارد (Hafeez, 2019, p. 32). در نهایت، به دنبال تغییر هویتی شکل گرفته در

سیاست خارجی هند و برطرف نشدن موانع ساختاری و کارگزاری هم در سطح داخلی و هم در محیط بین‌الملل، تاکنون محدودیت‌هایی در رابطه بین ایران و هند وجود دارد، که چالش‌های بسیاری در توسعه مناسبات ایجاد می‌کند.

## ۷. تحلیل سازه‌انگارانه سیاست خارجی هند از منظر ایران

اندیشه سیاست خارجی برای هند نیز ترکیبی از توازن قوا و آرمان‌گرایی بود. هند که از چنگال قدرت استعماری رها شده، همچنان در فرایند استحکام کشوری نوپا است. هند در سال ۱۹۴۷ میلادی استقلال خود را به دست آورد (کوئاری و خان، ۱۳۹۹، ص ۵۴)؛ در نتیجه، برای هندوستان به‌صرفه نبود تا بعد از جنگ جهانی دوم وارد یکی از دو جناح رقیب در مناسبات بین‌المللی گردد. لذا قادر شد تا از طریق استفاده از مبانی هویتی، هنجارها و ارزش‌های اخلاقی، جایگاه خود را در میان کشورهای قدرتمند دنیا در گیرودار جنگ سرد تثبیت کند. در واقع جواهر لعل نهرو با اتخاذ سیاست اخلاق‌مدار «نهروئیستی» و نیز نگرش واقع‌بینانه به چگونگی موازنه قدرت، تلاش کرد تا راه میانه را در پیش گیرد و هند را در مسیر تبدیل شدن به یک ابرقدرت قرار دهد (کسینجر، ۱۳۹۵، ص ۱۶۸). به همین دلیل هند که تجربه استعمار و عدم توسعه را داشت، سیاست موازنه منفی و رویکرد عدم تعهد را برگزید؛ اما هند تحت تأثیر سیاست‌های داخلی، «سیاست آرمان‌گرایی نهروئیسم و تغییر به واقع‌گرایی و مصلحت‌گرایی»، سیاست‌های بعضاً خصمانه منطقه‌ای و سیاست‌های نظام جهانی، اقدام به تغییر رویکرد سیاست خارجی خویش کرد. سیاست خارجی هند از زمان استقلال در ۱۹۴۷ تا ۲۰۲۳ را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد.

دوره اول از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۲ میلادی، که سیاست خارجی هند آرمان‌گرایانه و تحت تأثیر تفکرات صلح‌جویانه «نهروئیسم» بود. در این دوره هند براساس مبانی هویتی و هنجاری خود، در برابر استعمار (اندونزی توسط هلند) یا تبعیض نژادی واکنش نشان می‌داد و از جنبش‌های استقلال‌طلبانه در کشورهای جهان سوم حمایت می‌کرد و پایه‌گذار جنبش عدم تعهد شد. ایران نیز به دلیل اینکه در معادلات نظام دوقطبی، سمپات بلوک غرب و آمریکا بود و مبانی هویتی و ساختار کارگزاری او در تعارض با رویکرد هویتی و هنجاری هند محسوب می‌شد، جایی در سیاست خارجی هند نداشت.

دوره دوم از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۱ میلادی، که هند به سیاست خارجی عدم تعهد خود صورتی واقع‌گرایانه داد. در این دوره هند در سیاست خارجی خود یک شیفت پارادایم از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی انجام داد؛ که این مهم را می‌توان به تغییر رویکرد هویتی و تغییر در رویکرد ساختار-کارگزاری هند و معارضه با کشورهای مسلمان به دلیل حمایت آن‌ها از پاکستان در مسئله کشمیر

دانست. مصداق این تغییر را می‌توان در تلاش هند جهت تجزیه پاکستان و جدائی پاکستان غربی و ایجاد کشور مستقل بنگلادش در سال ۱۹۷۱، آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۷۴ در تقابل هویتی با پاکستان مشاهده کرد. در طی این دوره روابط ایران و هند به دلیل حمایت بی‌قید و شرط ایران - به دلیل رویکرد دینی - از پاکستان در جنگ با هند، تیره بود. پس از انقلاب ۱۹۷۹ در ایران و تغییر در مبانی هویتی، هنجاری و همچنین ساختاری - کارگزاری که منتج به انتخاب موازنه منفی در سیاست خارجی و پیوستن به جنبش عدم تعهد گردید، سیاست خارجی هند رویکرد خود را نسبت به ایران تغییر نداد و حتی در جریان جنگ تحمیلی نیز، هند به حمایت از عراق پرداخت.

دوره سوم سیاست خارجی هند که از سال ۱۹۹۱ میلادی آغاز می‌شود و تاکنون ادامه دارد، به مصلحت‌گرایی تعبیر می‌شود. یک دهه پس از فروپاشی بلوک شرق، هند تحت تأثیر تحولات نظام بین‌الملل و به دنبال تغییر ریل سیاست خارجی، به سمت نتولیرالیسم گرایش پیدا کرد. لذا هند سعی کرد، تنش‌های سیاسی خود با همسایگان را به حداقل برساند و برای رسیدن به این همگرایی، رویکرد اقتصادی را مناسب یافت (احمدی فشارکی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹-۱۶۴). از این‌رو مشاهده می‌شود که رویکرد سیاست خارجی هند نسبت به جهان طی دو دهه گذشته، دچار تغییراتی بنیادین شده است. این تغییر با نگاه به اولویت امر اقتصادی در سیاست خارجی، باعث نزدیکی هند به قدرت‌های بزرگ و حتی رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شده است. تغییر دیگری که در سیاست خارجی هند اتفاق افتاد، دوری گزیدن از ایده رهبری جهان سوم و رسیدن به درک اینکه به عنوان یک قدرت در جهان ظاهر شود، بود. پس از آنکه اندیشه ضد غربی در هند به حاشیه رفت، هند بزرگ‌ترین دموکراسی متعهد به جهان یورو و آتلانتیک را تشکیل داد. از حرکات و رفتار سیاست خارجی هند مشخص می‌شود که هویت خود را به‌عنوان کشوری در مسیر توسعه و تبدیل شدن به قدرتی جهانی توسعه بخشیده است و از این راه سعی نمود، ارتباط خود با کشورهای غربی را بهبود بخشد و از امکانات و قابلیت‌های گسترده این قدرت‌ها در بخشی از مسیر سازه‌انگاری و گفتمانی خود بهره گیرد. از این‌رو رعایت بایسته‌های سیاست خارجی توسط هند را باید در راستای دیدگاه آمریکا در قبال ایران تفسیر کرد (توحیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵-۱۷۴).

با رفع موانع ساختاری و کارگزاری در سیاست خارجی ایران و بهبود مناسبات آن با نظام بین‌الملل، هند سیاست خارجی فعال‌تری را در قبال ایران دنبال کرد و دیدارهایی در سطح رؤسای جمهور بین دو کشور انجام شد؛ بیانیه ۲۰۰۱ میلادی تهران و ۲۰۰۳ میلادی دهلی، که ایران را شریک استراتژیک خواند، نمود این روابط است. همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، از رفتار و عملکرد هند در سیاست خارجی می‌توان اینگونه برداشت کرد که این کشور هویت خود را به عنوان کشوری

در مسیر توسعه و تبدیل شدن به قدرت بین‌المللی تعریف کرده و در این مسیر سعی نموده است که روابط خود را با همه کشورها از جمله کشورهای غربی، کشورهای منطقه و نیز کشورهای صادرکننده انرژی بهبود بخشد و به همین دلیل، هند رویکرد اقتصادی را در سیاست خارجی دنبال می‌کند و کم‌تر به مسائل سیاسی و امنیتی می‌پردازد. از این‌رو، برخی تحلیل‌گران اعتقاد دارند که این کشور رقابت منطقه‌ای خود با پاکستان را کاهش داده و بیشتر به رقابت با چین مشغول شده است. از سوی دیگر نیز، نیاز به انرژی و تلاش برای دسترسی به آسیای مرکزی که به دلیل ناامنی‌های موجود در افغانستان از ایران دنبال می‌شود، هند را به صورت بالقوه به ایران نزدیک می‌کند (حیدری و قربانی شیخ‌نشین، ۱۴۰۱، ص ۶۰).

عامل دیگری که در روابط دهه اخیر ایران و هند تأثیرگذار بوده، سیاست دولت مودی در عرصه داخلی و خارجی است. دولت مودی که از خاستگاه ملی‌گرایی هندو به قدرت رسید، در عرصه داخلی سعی نموده است که برای جلب‌نظر هندوها، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای در قبال مسلمانان اتخاذ نماید و این امر می‌تواند روابط با ایران را دچار چالش نماید؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، سرنوشت اقلیت‌های مسلمان از نظر هویتی برای سیاست خارجی ایران بسیار مهم است. به همین دلیل در سفر امیر عبداللهیان - وزیر امور خارجه ایران - به هند که در خردادماه ۱۴۰۱ صورت گرفت، وی با علما و روحانیون این کشور دیدار نمود و اظهار داشت: «جامعه مسلمانان هند سهم بزرگی در پیشرفت و توسعه هند داشته است و این ویژگی ارزشمند که بر جامعه مسلمانان صدق می‌کند، نتیجه تلاش و حضور علمای اسلامی است»<sup>۱</sup>. فشار بر مسلمانان در داخل و دنباله‌روی از سیاست‌های غرب و به ویژه آمریکا در سیاست خارجی، به عنوان مهم‌ترین عواملی شناخته می‌شود که می‌تواند در سطح کارگزار از جانب هند، روابط با ایران را تحت تأثیر قرار دهد (حیدری و قربانی شیخ‌نشین، ۱۴۰۱، ص ۶۱). پس اشتباه نیست که عده‌ای بر این باورند که روابط هند و آمریکا امروزه بخش بسیار مهم سیاست خارجی هند را تشکیل می‌دهد و این امر به‌رغم فشارهای ناشی از نظام بین‌الملل تک‌قطبی، مسیر سیاست خارجی هند را ترسیم می‌کند (کوئاری و خان، ۱۳۹۹، ص ۴۵). سیاستگذاران خارجی هند براساس نظریه سازه‌انگاران منابع هویتی و ساختاری - کارگزاری خود را در مسیری متفاوت با سیاست خارجی ایران جهت پیشبرد منافع ملی تعریف کرده‌اند که برآیند آن را می‌توان در مناسبات اقتصادی، امنیتی و دفاعی هند با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، روابط بسیار نزدیک با آمریکا و اسرائیل دید؛ که هر کدام از این روابط می‌تواند چالشی ساختاری برای جمهوری اسلامی ایران نیز باشد.

1. <https://mfa.gov.ir/portal/newsview/682868>

## ۸. فرصت‌های روابط ایران و هند

### ۸-۱. همکاری در مقابله با تروریسم

ایران و هند به لحاظ هویتی، ساختاری و کارگزاری در همسایگی منطقه خطرناکی قرار دارند. تهدید از سوی سنی‌های افراطی پاکستان باعث ایجاد فضای همکاری بین دو کشور گردیده است. در اوائل دهه ۹۰ میلادی با ظهور طالبان در افغانستان، موج ترس و وحشت در هر دو کشور پدید آمد. ایران و هند با جمعیت عظیم مسلمان شیعه، به شدت از افراط‌گرایان وهابی سنی در همسایگی خود واهمه دارند. هند به ویژه از ایدئولوژی جهادگرایان طالبان و توانایی آنان برای ایجاد درگیری در کشمیر و سایر نقاط کشور خویش به شدت نگران است (گود و موخرجی، ۱۳۹۶، ص ۵۳-۵۴)؛ چون توانایی تبدیل شدن به یک چالش هویتی امنیتی بزرگ در سیاست خارجی و داخلی هند را دارند. وابستگی شدید طالبان به پاکستان و ظهور و بروز داعش، نگرانی‌های امنیتی بسیاری برای ایران، هند، کشورهای آسیای مرکزی و «پیمان امنیت جمعی» به وجود آورد. مسئله مهم برای هند حضور سبک‌ها -که بخشی از مؤلفه هویت‌ساز جامعه هندی در کابل هستند- و همچنین جلوگیری از حضور اسلام‌گرایان تندرو در کشمیر است. حضور چین به عنوان رقیب منطقه‌ای، پاکستان به عنوان دگرپرونی و طالبان و داعش در افغانستان، هند را مجاب می‌کند که برای افزایش عمق استراتژیک و حمایت از مؤلفه‌های هویتی-هنجاری و همچنین ساختاری-کارگزاری خود اقدام کند (حاجی یوسفی و نارونی، ۱۴۰۰، ص ۸۰؛ Ahmed & Akbarzadeh, 2018, p. 89).

### ۸-۲. همکاری در همگرایی منطقه‌ای

آسیای مرکزی یکی از حوزه‌های تقارن و تفاهم فرهنگی-سیاسی ایران و هند است. افغانستان به عنوان بخشی از آسیای مرکزی و ادامه تمدنی هند دارای چالش‌های اساسی است و ایران در دسترسی هند به افغانستان نقشی بی‌بدیل دارد. از طرفی هند خواهان دسترسی به کشورهای آسیای میانه و نقش‌آفرینی در آنجا است؛ ایران نیز تنها و مطمئن‌ترین مسیر در حال حاضر است. پس از خروج نیروهای ائتلاف از افغانستان و تسلط مجدد طالبان، مؤلفه‌های هویتی-امنیتی، یکی از مشکلات بزرگ هند در رویارویی با فعالیت‌های مبارزان کشمیر آزاد در جامو و کشمیر است، که به شدت ساختارهای هویتی جامعه هندو را تهدید می‌کند. به همین دلیل وجود یک افغانستان آرام و باثبات برای هند بسیار حیاتی و مهم است. رویکرد جدید دولت هند در همکاری محدود با طالبان نیز از دریچه فرهنگی، هنجاری، هویتی و امنیتی ارزیابی می‌شود.

### ۸-۳. همکاری در مسئله کشمیر

یکی از نگرانی‌های اساسی سیاست خارجی کشورهای مسلمان در رابطه با هند، مسئله کشمیر و

تعامل هند با مسلمانان آن کشور است. چون تلاش‌های پاکستان به دلیل جلب حمایت‌های بین‌المللی از موضع خود درباره کشمیر، تعامل هند با کشورهای مسلمان را دچار چالش می‌کند. این امر به دلیل آن است که غالب کشورهای مسلمان به دلیل ساختارهای هویتی، دینی، فرهنگی و هنجاری مشترک با پاکستان، از موضع این کشور حمایت می‌کنند. در این راستا نیز، هند پس از استقلال در سال ۱۹۴۷ به دو دلیل دچار ضرری مضاعف شد، چون اولاً، هند بخشی از سرزمین تاریخی خود را از دست داد؛ و ثانیاً، حدود یکصد میلیون مسلمان در هند به جای ماند که این در تعارض با ساختار پیش‌بینی شده هند به عنوان مبنای هویتی گزینش شده بود. لذا، این تعارض در مبانی هویتی و ساختاری- کارگزاری، باعث ایجاد چالش‌های بسیاری برای هند شد.

به اعتقاد هنری کسینجر<sup>۱</sup>، وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی سابق آمریکا، جدایی پاکستان از هند نه تنها منجر به جدایی سرزمینی شد که از نظر رهبران هند میراث پدریشان بود؛ بلکه به فرضیه در عذاب بودن مسلمانان هندی، همچون بمب ساعتی نگریسته می‌شود که خطر بروز کشمکش داخلی را مطرح می‌سازد (کسینجر، ۱۳۸۱، ص ۲۴۹). لذا هند پس از لغو خودمختاری جامو و کشمیر در آگوست ۲۰۱۹، همچنان درگیر این چالش هویتی است و از دیگر سو، این چالش در مناسبات میان هند و کشورهای مسلمان محدودیت‌های ساختاری- کارگزاری ایجاد کرده است. در مورد رابطه هند و ایران، زمانی مناسبات به سمت بهبودی رفت که ایران مسئله کشمیر را موضوع داخلی هند دانست؛ اما کماکان کشمیر و مسئله مسلمانان در هند یکی از نگرانی‌های هویتی و همچنین ساختاری- کارگزاری سیاست‌گذاران خارجی ایران است. مؤلفه‌هایی که می‌توان برای توسعه مناسبات و همکاری از آن استفاده کرد.

## ۹. چالش‌های روابط ایران و هند

### ۹-۱. فشارهای ایالات متحده آمریکا

هند و آمریکا تا فروپاشی بلوک شرق رابطه چندانی نداشتند. چون هند پس از استقلال به پیروی از ارزش‌های اخلاق‌گرایانه نهرئوستی و جهان سوم‌گرایی و حمایت از کشورهای مستعمره که نگاهی تجدیدنظرطلبانه به وضع موجود نظام بین‌الملل داشت، تمایلی به رابطه با آمریکا از خود نشان نمی‌داد. لذا در ادامه سیاست خارجی متعارض با نظم بین‌الملل، جنبش عدم تعهد را شکل داد و خود را رهبر کشورهای جهان سوم دانست و سیاست خارجی برگرفته از مبانی هویتی خود را به مزایای ناشی از همکاری با آمریکا ترجیح داد. اما فشارهای ناشی از سیاست خارجی اخلاق‌گرای

1. Henry Alfred Kissinger

نهر و نیستی و عوامل مادی و غیر مادی، ساختاری و کارگزاری در منطقه و جهان، هند را به سمت بلوک شرق سوق داد. به عبارت دقیق‌تر، هند تلاش می‌کرد با توجه به سیاست خارجی نهر و نیستی خود نگاه مستقلانه‌ای نسبت به مسائل جهانی داشته باشد. پس از جنگ سرد و شیفت پارادایم به واقع‌گرایی باعث تغییر هویتی و ساختاری- کارگزاری گردید. علاوه بر آن، منجر به تغییر در ساختار نظام بین‌الملل و ایجاد نظم جدید تک‌قطبی به رهبری آمریکا، رشد روزافزون چین به عنوان دگر عینی و ذهنی هند، ظهور جنبش‌های افراطی اسلامی در افغانستان، پاکستان و آسیای میانه شد. همچنین فعالیت‌های پاکستان در کشمیر و حمایت کشورهای مسلمان از پاکستان که ساختارهای امنیتی و هویتی هند را هدف گرفته بود، موجب افزایش حضور آمریکا در محاسبات استراتژیک هند شد. البته ناگفته نماند که رویکرد چندجانبه‌گرایانه سیاست خارجی آمریکا در دوران کلینتون نیز در این تغییر رویکرد بی‌تأثیر نبود.

به دنبال گزینش رویکرد واقع‌گرایی و نولیبالیسم، هند از جهان سوم‌گرایی و سیاست عدم تعهد به سمپات آمریکا مبدل شد. در نتیجه، رویکرد تجدید نظرخواهانه خود را به نظام بین‌الملل از نامحدود به محدود تغییر داد، به نحوی که سیاستگذاران خارجی ایران هنگام رأی هند در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۲۰۰۵، متوجه ابعاد آن شدند. هند هم دارای منافعی در ایران است و هم منافعی گسترده با آمریکا دارد. در حالی که ایران و آمریکا دارای ساختار هویتی-هنجاری متعارض بوده و درگیر رقابتی وسیع در نظام بین‌الملل هستند. ایران به عنوان یک دولت تجدیدنظرطلب در نظام بین‌الملل، اهدافی نامحدود دارد و برای تثبیت ارزش‌های خود هزینه تعارض با آمریکا را پذیرفته است. به همین دلیل آمریکا به عنوان حافظ وضع موجود، استراتژی انزوای ایران را بر تمام دنیا و مخصوصاً متحدین خود تحمیل کرده است. از سوی دیگر نیز، هند تحت فشار شدید آمریکا، روابط خود با ایران را محدود یا قطع کرده است (نیاکوئی و بهرامی مقدم، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴)؛ اما ساختارهای مشترک فرهنگی و هویتی درهم تنیده چند هزار ساله باعث می‌گردد، که هنوز سطحی از مناسبات کماکان باقی بماند.

## ۹-۲. رابطه هند و اسرائیل

هند شناسائی اسرائیل را در سال ۱۳۲۹ شمسی آغاز کرد، ولی به برقراری روابط کامل دیپلماتیک با آن کشور نپرداخت. احزاب سیاسی مخالف، تحت تأثیر فضای ضد استعماری مانع از توسعه روابط این دو کشور می‌شدند. از یک سو مسلمانان هند خواستار حمایت از مردم فلسطین بودند (ثقفی عامری، ۱۳۸۷، ص ۵) و از سوی دیگر کشورهای عربی نیز در خصوص عدم ورود اسرائیل به جنبش غیرمتعهدها به هند فشار می‌آوردند (ملکی، ۱۳۸۹، ص ۴۷). لذا هند در راستای سیاست

خارجی برگرفته از مبانی هویتی و هنجاری خود، جهت توسعه مناسبات با کشورهای مسلمان منطقه و کنترل نفوذ پاکستان بر آن‌ها، از توسعه روابط با اسرائیل اجتناب می‌کرد. اما پس از تغییر سیاست هند از مصلحت‌گرایی به واقع‌گرایی، کنار گذاشتن سیاست‌های جهان سوم‌گرایی، عدم تعهد و دنباله‌روی از سیاست‌های آمریکا، روابط با اسرائیل را آغاز کرد. هدف هند از رابطه با اسرائیل، فشار بر کشورهای مسلمان در توازن روابط بین هند و پاکستان؛ و هدف اسرائیل نیز خروج از انزوا و افزایش فشار بر ایران و اعراب بود (تربی اقدم، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸).

هند سال‌هاست که سیاست نهرونیسم را کنار گذاشته و درصدد روابط گسترده با بازیگران مهم بین‌المللی است. اساساً روابط با اسرائیل به منظور دست یافتن دهلی نو به مناسبات ویژه تل‌آویو با دنیای غرب و آمریکاست و سعی دارد به نحو شایسته‌ای از آن استفاده کند. پس از جنگ سرد، سیاست خارجی هند روابط منفعت‌مدار را به تعامل ایدئولوژی‌مدار ترجیح داد. به این صورت که هند روابط مستحکمی با ایران و اسرائیل به صورت مستقل از یکدیگر شکل داد و کوشید توازنی در شکل مناسبات خود با دو بازیگر منطقه‌ای به وجود آورد. این استقلال استراتژیک در تعامل با کشورهایی که درگیر مناقشات هویتی - هنجاری با یکدیگر هستند، شاخص رفتاری سیاست خارجی هند در دوران پس از جنگ سرد و نیز بیانگر پیچیدگی روابط دوجانبه و چندجانبه این کشور است<sup>۱</sup> (کتابی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۸).

نگرانی اسرائیل بابت تقویت اسلام‌گرایی و تأثیرگذاری بر فلسطین است؛ چون اسرائیل معتقد است، تقویت مناسبات امنیتی با هند مقابله با محور مقاومت در خاورمیانه است (نیاکوئی و بهرامی مقدم، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹). البته باید گفت که همکاری با اسرائیل در تأمین امنیت هند بسیار حیاتی بوده و در مقابل نیز، هند در تلاش است تا روابط خود با اسرائیل را در مقابل ایران متعادل سازد (Rajiv, 2012, p. 128-144). این روابط در یک بازی گسترده‌تر با حضور آمریکا که بخشی از استراتژی ضد ایرانی خود را از طریق دهلی نو پیگیری می‌کند، مایه نگرانی بیشتر برای ایران است (ثقفی عامری، ۱۳۸۳، ص ۸۸). به دیگر سخن، آنچه نگرانی از روابط هند و اسرائیل را برای ایران دوچندان می‌کند، ورود بازیگری به نام ایالات متحده آمریکا به این جمع است که موجب برهم خوردن توازن قوا در منطقه و دوری دهلی نو از تهران می‌شود (فرزین‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۶۲)؛ زیرا ایران منافع هویتی، هنجاری، ساختاری و کارگزاری متفاوتی با سایر بازیگران حاضر در این کنش منطقه‌ای و بین‌المللی دارد، که روابط بین ایران و هند را دچار چالشی بزرگ می‌کند.



### ۹-۳. مناسبات با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با هند

سفر پادشاه عربستان به هند در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۹ میلادی، بازتابی تازه از روابط هند و عربستان بود؛ روابطی که پس از پنجاه سال تعامل محدود، جهتی جدید و پر جنب و جوش در روابط دوجانبه بین دو کشور ایجاد می‌کرد و این خبر خوبی برای ایران نبود (Rahman, 2010, p. 35). در این بین نیز، مناقشه هسته‌ای ایران موجب نزدیک‌تر شدن هند و عربستان به یکدیگر شد. تاحدی که هند با هدف ایجاد فرصت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری، خصوصاً در بخش‌های زیرساختی به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نگاه می‌کند. بنابراین، برای هند بسیار دشوار است که عربستان سعودی را با نزدیک‌تر شدن به ایران، رها کند (Pant, 2010, p. 68).

از منظر سازه‌انگاری هویت، هنجارها، منافع، ساختار و کارگزار هستند که علاوه بر منافع مادی به بهبود کنش‌های ارتباطی کمک می‌کنند. همان‌طور که در سطور بالا قید شد، روابط هند با کشورهای عربی بیشتر متأثر از ساختارهای مادی برآمده از نتولیرالیسم هند است. چراکه بین هند و کشورهای عربی مناسبات ذهنی چندانی در میان نیست که بتواند باعث توسعه روابط گردد؛ زیرا غالب مؤلفه‌ها عینی هستند. اما روابط عینی هند با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس می‌تواند در روابط عینی و ذهنی ایران و هند تأثیرگذار باشد. ایران و هند مؤلفه‌های بین‌ذهنی بسیاری دارند، زبان فارسی، ادبیات، فرهنگ، هنر و معماری مشترک که نمود ذهنی و عینی آن در جای‌جای هند وجود دارد. بنابراین، تعارض هویتی موجود بین ایران و کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس می‌تواند چالشی جدی بر این مناسبات باشد.

### ۱۰. نتیجه‌گیری

روابط ایران و هند به‌عنوان دو کشور مؤثر در مناسبات منطقه‌ای و جهانی در آسیای غربی و جنوبی، که طی چهاردهه اخیر به دنبال پیشینه کردن منافع خود هستند، در بعضی حوزه‌ها به دلیل داشتن منافع مشترک به سمت همگرایی و در مواردی به دلیل تضاد منافع، دچار واگرایی شده است؛ که نباید تأثیر نظام بین‌الملل و منافع و مضار سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نادیده گرفت. از منظر سازه‌انگاری، برای واکاوی مناسبات بین کشورها باید منابع هویت‌ساز و مؤلفه‌های فرهنگی-ارزشی و ساختاری-کارگزاری را مورد توجه قرار داد. جمهوری اسلامی ایران مؤلفه اسلامی-ایرانی را به‌عنوان هویت سیاسی خود به دنیا عرضه کرده که این نیز با ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال نظام بین‌الملل در تعارض است. از دیگر سو، به ساختارهای نوین نظم جهانی همانند حق وتوی قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت معترض است. در مقابل، هند پس از شیفت پارادایم در حوزه سیاست خارجی، از هویت برگرفته از نهروئیسم که مشتمل بر سیاست عدم موازنه، حمایت از

کشورهای جهان سوم و صلح‌گرایی که منجر به عدم تعهد می‌شد، فاصله گرفت و با روی آوردن به واقع‌گرایی، انتخاب نئولیبرالیسم و پذیرش هنجارهای لیبرال دموکراسی، خود را در همگرایی با ارزش‌ها و هنجارهای غربی و خصوصاً آمریکا تعریف کرد و به بزرگ‌ترین متحد دموکراسی یورو آتلانتیک مبدل شد. لذا به نظر می‌رسد که سیاستگذاران خارجی ایران و هند نتوانند منابع هویتی بین‌ذاتی و ارزش‌ها و هنجارهای مشترکی برای توسعه روابط در سطح راهبردی و استراتژیک بیابند. به همین دلیل گاه‌گاه منافع کوتاه مدت در این رابطه مد نظر قرار می‌گیرد، اما سطح انتظارات دو کشور براساس سابقه و پیشینه روابط، بلند مدت است. برای یافتن چرایی این موضوع در ادامه درک سیاستمداران خارجی دو کشور از یکدیگر تحلیل می‌شود.

- هند از منظر جمهوری اسلامی ایران:

۱) استقلال نسبی هند در سیاست خارجی، سابقه حمایت از کشورهای جهان سوم و حمایت نسبی حزب کنگره هند از این آرمان‌ها و حضور هند به‌عنوان عضو تشکیل دهنده جنبش عدم تعهد، امید به ادامه این روند را نزد سیاستگذاران خارجی ایران زنده نگه می‌دارد.

۲) به دلیل قرار گرفتن هند در حوزه تمدن‌های شرقی و داشتن مؤلفه‌های فرهنگی-تمدنی و روابط چند هزار ساله، می‌تواند مؤلفه‌های مشترکی برای برقراری روابط متوازن و راهبردی بین دو کشور باشد.

۳) هند به‌عنوان یکی از اعضاء مؤثر پیمان شانگهای می‌تواند در ادامه دیدگاه‌های هویتی-هنجاری سابق که نگاه تجدیدنظرطلبانه به وضع موجود ساختارها و نظام بین‌المللی داشت، تأمین‌کننده منافع ملی جمهوری اسلامی ایران باشد.

۴) وجود جمعیت قابل توجه مسلمانان و شیعیان هند، می‌تواند مؤلفه‌ای ساختاری-کارگزاری مشترک، در رابطه بین ایران و هند محسوب شود.

- جمهوری اسلامی ایران از منظر هند:

۱) موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک ایران به‌عنوان یک کشور مهم و قدرت منطقه‌ای، قدرت مانور هند (در حوزه‌های هویتی، ساختاری-کارگزاری) را در رقابت با چین و پاکستان افزایش می‌دهد.

۲) ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و امنیت‌ساز می‌تواند یاری‌گر هند جهت حضور در افغانستان پسا جمهوری و کنترل اسلام‌گرایان افراطی باشد، که توان به چالش کشیدن ساختارهای هویتی هند را دارد.

۳) ایران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سوخت‌های فسیلی می‌تواند در توسعه نئولیبرالیسم اقتصادی هند، نقشی مؤثر و غیرقابل انکار داشته باشد.

۴) دسترسی به بنادر جنوبی ایران تنها راه امن و باثبات هند جهت تقابل هویتی، ساختاری- کارگزاری با چین و پاکستان، و دسترسی به آسیای مرکزی و افغانستان است. بنابراین، ایجاد کریدور جدید ریلی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که کویت را به عمان و از مسیر دریائی به هند متصل می‌کند، توان ایجاد رقابتی هویتی دارد و هند می‌تواند از این تقابل به سود خود استفاده کند.

نگاه ایران به هند غالباً بر مؤلفه‌های اسلام سیاسی، امنیتی و تمدنی استوار است، که طی دو دهه اخیر به دلیل تحریم‌های آمریکا و غرب، کم‌تر مؤلفه‌های اقتصادی بر آن تأثیرگذار بوده است. اما هند به دلیل تغییر پارادایم به نتولیبیرالیسم، تمرکز خود را بر دیپلماسی انرژی و کریدورهای ترانزیتی متمرکز کرده است. هند در شیفیت پارادایم هویتی خود با غرب و آمریکا از در تعامل و همگرایی برآمده؛ لذا در روابط ایران و هند تأثیر آمریکا آشکار است. هند در همگرایی با غرب، آمریکا و اسرائیل و همچنین مناسبات حسنه با کشورهای حوزه خلیج فارس، به معارضة و نه تقابل با ایران برخاسته است. در واقع هند سعی می‌کند که از گسل‌های هویتی- ساختاری ایجاد شده، در راستای منافع ملی خود بیشترین بهره را ببرد. در این رابطه فرصت‌هایی همچون همکاری در مقابله با تروریسم، همگرایی منطقه‌ای، حل مسئله کشمیر و چالش‌هایی همچون تنظیم مناسبات بین ایران و آمریکا، اسرائیل و کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس با هند وجود دارد. به همین دلیل دو کشور در حال حاضر منافع کوتاه مدت را در همکاری با یکدیگر برگزیده‌اند، اما با عنایت به پیشینه سترگ روابط فرهنگی- تمدنی، انتظاراتی بلندمدت از یکدیگر دارند.

## منابع

- آشنا، حسام‌الدین؛ جعفری هفت خوانی، نادر (۱۳۸۶). دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف. دانش سیاسی، شماره ۵، ص ۱۷۹-۲۰۵.
- آقامحمدی، ابراهیم (۱۳۹۰). چهارچوب تحلیلی ساختار-کارگزار در سیاست خارجی ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴(۴)، ص ۷-۴۰.
- احمدی فشارکی، حسنعلی (۱۳۹۰). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هند: حوزه‌های تعامل و تقابل. مطالعات جهان، ۱(۲)، ص ۱۴۹-۱۸۲.
- امساکي، حمید رضا (۱۳۹۳). روابط فرهنگی ایران و هند از دیرباز تاکنون. در: مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان فارسی، ص ۶۷۹-۷۰۴.
- باربر، جیمز؛ اسمیت، مایکل (۱۳۸۱). ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها. تهران: قومس.
- تری‌اقدام، محمد (۱۳۸۶). گسترش روابط هند با اسرائیل؛ زمینه‌ها و نتایج. مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، ۸(۳۱-۳۰)، ص ۱۷۰-۱۳۷.
- توحیدی، ام‌البین (۱۳۸۷). ظرفیت‌ها و محدودیت‌های روابط ایران و هند. راهبرد، شماره ۴۷، ص ۱۵۵-۱۷۴.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۳). اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو کنفرانس تعامل و اعتمادسازی در آسیا. گاهنامه تحلیلی سیاست خارجی ایران و نظام بین‌الملل، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۷). روابط هندوستان و اسرائیل: نگاهی بر جنبه‌های راهبردی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ نارویی، هادی (۱۴۰۰). ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و چشم‌انداز همکاری‌های ایران و هند در چابهار. ژئوپلیتیک، ۱۷(۳)، ص ۸۷-۶۱.
- حجازی، سیدامین (۱۴۰۰). فرهنگ راهبردی و سیاست خارجی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حیدری، ایوب؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۴۰۱). تحلیل روابط ایران و هند براساس نظریه سازه‌انگاری: نگاهی به رویکرد سیاست خارجی دولت روحانی و مودی. سیاست خارجی، ۳۶(۲)، ص ۷۴-۴۷.
- رسولی ثانی‌آباد، الهام (۱۳۹۱). بررسی نظام هویتی جمهوری اسلامی از منظر سازه‌انگاری. علوم سیاسی، ۱۵(۵۸)، ص ۱۷۷-۲۰۰.
- رشادت‌جو، حمیده؛ عباس رشیدی، میلاد (۱۳۹۱). نقش رسانه در دیپلماسی فرهنگی از دیدگاه اساتید حوزه ارتباطات، مدیریت امور فرهنگی و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. مدیریت فرهنگی، ۶(۱۸)، ص ۱-۲۲.
- ستوده آرنی، محمد (۱۳۸۱). رابطه ساختار-کارگزار: چارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران. سیاست خارجی، ۱۶(۱)، ص ۱-۳۲.
- ستوده، محمد (۱۳۸۶). تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: بوستان کتاب.
- سلطانی، آرش و همکاران (۱۴۰۱). بنیان‌های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با ترکیه از دیدگاه سازه‌انگاری. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۲(۴۵)، ص ۱۲۲-۱۰۹.
- فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۸۸). مثلث آسیایی، چین، هند و پاکستان. تهران: انتشارات وزارت خارجه.

کتابی، محمود؛ دهقان، یدالله؛ کاظمی، مهدی (۱۳۹۲). بررسی روابط استراتژیک هند با اسرائیل و تاثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران. *تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۱۵، ص ۱۷-۱.

کوئاری، راج کومار؛ خان، ایاسین (۱۳۹۹). هند قدرتی جهانی در قرن بیست و یکم. ترجمه محمدرضا دهشیری و آمنه سماک‌نژاد. تهران: علم.

کیاپاشا، عبدالعلی و همکاران (۱۴۰۰). اهمیت و جایگاه نقش هویت در توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران با منطقه آسیای میانه براساس رهیافت سازه‌نگاری. *پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۲(۴۷)، ص ۲۴۷-۲۲۵.

کیسینجر، هنری (۱۳۸۱). *دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱*. ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی. تهران: ابرار معاصر.

کیسینجر، هنری (۱۳۹۵). *نظم جهانی: تأملاتی در باب ویژگی ملت‌ها در گذار تاریخ*. ترجمه سنجر سهیل. کابل: عازم.

گود، آرسیدا؛ موخرجی، منیسا (۱۳۹۶). *روابط معاصر ایران و هند*. ترجمه سید حسین رئیس‌السادات. مشهد: پاپلی.

محمدی، منوچهر (۱۳۷۷). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*. تهران: دادگستر.

محمدیان، علی؛ رضائی، علیرضا (۱۳۹۵). تحول مفهوم دیپلماسی در روابط بین‌الملل. *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۱۵(۱)، ص ۱۲۷-۱۰۵.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). *تحلیل سیاست خارجی ایران از منظر سازه‌نگاری*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.

ملکی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). همایش روابط ایران و هند. *رویدادها و تحلیل‌ها*، ۲۲(۲۲۳).

نیاکوئی، امیر؛ بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۳). روابط ایران و هند: فرصت‌ها و محدودیت‌ها. *روابط خارجی*، شماره ۱، ص ۱۲۳-۱۶۰.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲). سازه‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی. *سیاست خارجی*، ۱۷(۴)، ص ۹۱۵-۹۴۹.

هالستی، کالوی یاکو (۱۳۹۹). *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*. ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری. تهران: نشر وزارت خارجه.

- Ahmed, Z. Sh. & Akbarzadeh, Sh. (2018). Understanding Pakistan's Relationship with Iran. *Middle East Policy*, 25(4), p. 86-100.
- Cheema, S.A. (2010). India – Iran Prospect. *India Quarterly*, 66(4).
- Hafeez, M. (2019). India-Iran Relation: Challenges and Opportunities. *Institute of Statigist Studies Islamabad*, 39(3), p. 22-36.
- Jung, H. (2019). *The Evolution of Social Constructivism in Political Science: Past to Present*. Sage Open, 9(1). <https://doi.org/10.1177/215824401983270>
- Pant, H. (2010). India's Relations with Iran: Much Ado about Nothing. *Washington Quarterly*, 34(1), p. 61-74.
- Price R.M. & Reus - Smite. C. (2008). Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism. *European Journal of International Relation*, No. 4-3, p. 256- 61.
- Rahman, Kh. (2010). Indian – Iran Relation and Current Reginal Dynamic. *Policy Perspective*, 7(2), p. 27-49.
- Rajiv, C.S. (2012). The Delicated Balance: Israel and India's Foreign Policy Practice. *Strategic Analysis*, 36(1), p. 128-144.